

سمبل «مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی

ناهوکو تاواراتانی*

چکیده:

«مار» یکی از مقوله های مهم در اسطوره شناسی و ادبیات است. روان شناسان نیز برای این جانور اهمیت زیادی قایلند. امروزه در اصطلاح فارسی می گویند: «از مار به اژدها پناه بردن» و «مار خوش خط و خال». در این اصطلاح ها «مار» نماد بدی و بلا و فریب است و یا در جمله «فلانی مثل مار می ماند»، «مار» نشانهٔ موذی گری و بد جنسی می باشد. حالا سؤال من این است: آیا «مار» از ابتداء سمبل جنبه های منفی بوده، یا اینکه نماد «مار» به مرور زمان تغییر ماهیت داده به دستمان رسیده است؟ فرق سمبل های «مار» و «اژدها» چگونه است؟ این مقاله کوششی است برای آشکار کردن تاریخچهٔ سمبل «مار» و مفهوم آن در ادبیات کلاسیک فارسی.

کلید واژه:

سمبل (نماد) - تمثیل - استعاره - تشبیه - اسطوره - افسانه

مقدمه

پس از طی شدن زمان طولانی، بسیاری از چیزها و پدیده ها به عمد و یا غیرعمد در پشت پردهٔ تاریخ مانده و به دست ما نرسیده اند. گمان می رود جانوران و گیاهانی که امروزه به دست انسان به طور یک جانبه ارزیابی شده اند - به طور مثال، جانور و گیاه مفید، و جانور و گیاه مضر - دوران بسیار کهن به این سادگی در معرض قضاوت قرار نمی گرفتند.

سهراب سپهری، یکی از شعرای ایران است که به این حقیقت پی برد. او در شعر
«صدای پای آب» چنین گفته است:

من نمی دانم

که چرا می گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست.
و چرا در قفس هیچکسی کرکس نیست.

گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد.

مار را امروزه اکثر مردم کره زمین جانور مودی و مضر می دانند و این هم
صرفاً از ترس نیشزدگی است. آنتوان . دو. سنت اگزوپری - Antoine de Saint-
Exupéry (۱۹۴۴-۱۹۰۰) در «شازده کوچولو» از زبان شازده کوچولو چنین می گوید:
... مارها مودی اند. شوخی شوخی هم ممکن است آدم را نیش بزنند...^۱

اما در صفحه دیگر همان کتاب، از زبان مار چنین می گوید:

- ولی من از انشگشت هر شاهی توانا ترم.^۲

- همه معماها را من حل می کنم!^۳

و این گفتار نشان می دهد که مار نباید صرفاً سمبل جنبه های منفی از جمله بدی و بلا،
خطر، فریب و غیره باشد.

مار، یکی از بحث انگیزترین جانوران سمبلیک است. هر «فرهنگ سمبل» را باز
کنیم، می بینیم برای این مدخل صفحات زیادی منظور شده است و در می یابیم که مار با
عمق فرهنگ و تمدن بشر پیوند خورده است.

^۱ آنتوان. دو. سنت اگزوپری، «شازده کوچولو»، ترجمه ابوالحسن نجفی، نیلوفر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲،

ص ۱۰۹.

^۲ همان کتاب، ص ۷۵.

^۳ همانجا.

از آنجایی که ادبیات در بخش روساخت فعالیت های انسان قرار می گیرد، لازم می دانم پیش از ورود به بحث ادبی اطلاعات بنیادی را در این زمینه به دست دهم. این اطلاعات از تحقیقات زبانشناسی، اسطوره شناسی، تاریخی، باستان شناسی، مردم شناسی، دینی و غیره به دست می آیند.

واژه «مار» در زبان های فارسی و عربی

واژه «مار» در زبان های فارسی و عربی با چه واژه های دیگر پیوند می خورد؟:

فارسی

ریشه آن با «مردن» یکی است. «مار» به زبان پهلوی «mâr» و به زبان سانسکریت «mâra» می باشد. «mâra» به معنی «میراننده و کشنده» هم هست.^۱ به گویش های گیلکی و مازندرانی «مار» به معنی «مادر» است. آقای احمد اقتداری در کتاب ارزشمند «دیوار شهریاران» واژه های «مار» و «مارستان» را معرفی کرده، می نویسد: «ماره»، «ماده اولیه و جرثومه تخم» است و «مارستان» را از قول کتاب «الملل و النحل» (نوشته شهرستانی)، «ریشه و بن و آغاز آفرینش» معنی کرده است.^۲

پس به زبان فارسی «مار» دارای دو معنی است: ۱- میراننده و کشنده، ۲- زاینده (مادر و یا بُن و شالوده چیزی). جالب است معنی اولی و معنی دومی متضاد هم هستند. «مار» هم عامل نیستی و هم عامل هستی است. البته ظاهراً ریشه این دو کلمه جدا است؛ «مار» به معنی ۱ همیشه با مرگ، مَرْد و بیمار است و «مار» به معنی ۲ همیشه با مادر و ماده است.

۱. ر.ک. به محمدحسین بن خلف تبریزی، «برهان قاطع»، به تصحیح دکتر معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۹۳۴.

۲. ر.ک. به احمد اقتداری، «دیوار شهریاران»، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۰۹۰. در ضمن

عربی

در زبان عربی چند واژه وجود دارد که معنی مار را می‌رساند:

۱- حَيَّه (مار)

این واژه از ریشه «حَیَّی» (زندگی کرد) و همخانواده «حیات» (زندگی) است. «حیة‌الوادی» به معنی «شیر درنده» است.^۱ رابطه لغوی شیر و مار، در اسطوره گیل گمش آمده است، که در بخش مربوطه به آن اشاره خواهد شد. «حَیَّ» (زنده) یکی از نام‌های خدای یکتا است. در ضمن به زبان عبری که رابطه نزدیک با عربی دارد، Yahve (یهوه) به معنی خدای یکتا است. در این زبان نیز همانند عربی واژه‌هایی که با ریشه HY ساخته می‌شوند، مربوط به زندگی و مار است.

۲- جان (قسمی از مار سفید)

واژه فوق از فعل «جَنَّ» (پوشانید) بوده، همخانواده «جنون» و «چن» است.^۲ عرب‌ها جن و مار را از یک خانواده می‌دانند.

۳- تُعبان (اژدها، مار)

لغت فوق ال فعل «تَعَبَّ» (روان ساخت) است.^۳ عرب‌ها حرکات مار را به آب روان تشبیه کرده‌اند.

۴- افعی (مار سمی)

لغت فوق از فعل «فَعَّی» (داغی نهاد) است. به سوزش نیش زدگی مار توجه شده است.^۱

۵- تینین (اژدها)

۱. ر.ک. به احمد سیاح، «فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح (ترجمه المنجد با اضافات)»، اسلام، چاپ

دوم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۳۵.

۲. ر.ک. به همان کتاب، ص ۲۸۶.

۳. ر.ک. به همان کتاب، ص ۲۰۷.

این لغت را در اخترشناسی به یک صورت فلکی شمالی اطلاق می کنند.^۲
 در ضمن احمد طوسی در کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» به اندازه جثه های حیه و جان و ثعبان اشاره کرده، می گوید:

مار هر چند که برآید، جوان تر گردد. اول، «حَیَّه» بُوَد، دوم درجه «جان» بُوَد،

سِبْم درجه

«ثُعبان» گردد.^۳

«مار» در اسطوره شناسی، تاریخ، باستان شناسی، مردم شناسی، دین و غیره

مار در دوران کهن در نقاط مختلف جهان گرمی داشته می شد، که به طور مختصر به آن اشاره می کنم:

مار یکی از سمبل های خاندان سلطنتی مصر بود. کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که تاج شاهی مصر باستان با مجسمه مار تزئین شده بود. در اسطوره های آن کشور از ایزدان مار سخن می رود.^۴

آسکله پیئوس Asklepîos خدای درمان یونان باستان که در صورت لزوم به شکل مار در آمده، بیماران را درمان می کرد.^۵ علامت های داروخانه ها (مار و جام و یا

۱. ر.ک. به همان کتاب، ص ۱۵۰۴.

۲. ر.ک. به دکتر ابوالفضل مصفی، «فرهنگ اصطلاحات نجومی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴-۱۴۲.

۳. محمد ابن محمود همدانی، «عجایب نامه (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات)»، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۱۰.

۴. ر.ک. به ژویو، «اساطیر مصر»، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل یور، کاروان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۹۷ و ۱۰۲.

۵. ر.ک. به امیل ژنه، «داستان های یونان باستان»، ترجمه اردشیر نیکپور، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹ / ر.ک. به ف. ژیران، «فرهنگ اساطیر یونان»، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل یور، فکر

مار و عصا) از اسطوره‌های این ایزد گرفته شده است. در مراسم آئین دیونیسیوس Dionysos (با کوس Bacchus: خدای شراب و حاصلخیزی)، مار یکی از ابزارهای مهم آن بود.^۱

مهر پرستی، مانند آئین دیونیسیوس Dionysos در قلمرو امپراطوری روم رواج داشت. این آئین ایرانی الاصل، که در تصوف اسلام تأثیر آن را می‌توان دید، برخلاف آئین زرتشتی، مار را به عنوان مظهر زمین گرمی می‌دارد.^۲

کاوش‌های باستان‌شناسی گواهی می‌دهد که در منطقه ایران کنونی و بین‌النهرین نیز مارپرستی رواج داشت.^۳ در میان اسطوره‌های این منطقه، اسطوره تیامت Tiamat و اسطوره گیل‌گمش معروف هستند. تیامت Tiamat، نام مار و یا اژدها است که زاینده جهان انگاشته می‌شد.^۴ در اسطوره گیل‌گمش مار را «شیر خاک»^۵ خوانده‌اند که نشان‌دهنده توانایی فوق‌العاده مار می‌باشد.

زروان (خدای زمان) در نجد ایران مورد پرستش مردم بود. به خصوص در دوران ساسانیان فرقه‌ای به نام رزوانیه نفوذ پیدا کرد. مجسمه این خدا، کله شیر با بدن انسان دارد و دور بدنش ماری هفت بار حلقه زده است. این فرقه در ایران توسط موبدان زرتشتی سرکوب شد اما مانند مهرپرستی در اروپا رواج یافت.

هند، گنجینه مارپرستی است. اکثر خدایان هندو را در تصویرها همراه با مار می‌کشند. هاله پشت سر مجسمه‌های بودا را هم به شکل کله ناگا Naga درست

^۱ . ر.ک. به همان کتاب‌ها.

^۲ . ر.ک. به مارتین ورمازرن، «آیین میترا»، ترجمه بزرگ نادرزاد، چشمه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ /

ر.ک. به هاشم رضی، «آیین مهر»، بهجت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.

^۳ . ر.ک. به احمد اقتداری، «دیار شهریاران»، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴ / ر.ک. به احمد اقتداری،

«آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان»، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و

انتشارات روایت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.

^۴ . ر.ک. به ف. ژیران، گ. لاکوئه ول. دلاپورت، «اساطیر آشور و بابل»، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل

پور، کاروان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

^۵ . ر.ک. به «گنا گمش»، بگ‌دا: احمد شامله، حشمه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶.

می کنند. ناگا Naga مار کبری است و مقدس شمرده می شد و می شود.^۱ واژه «ناگا» با آئین بودایی به ژاپن هم رسیده است. در ضمن صادق هدایت در «بوف کور» این مار را «مار ناگ» ذکر می کند.^۲

در چین باستان، یک جفت ایزدمار به نام فوهی Fohi و نیوکوا Niukua را زاینده می دانستند.^۳ در تقویم چینی «برج مار» و «برج اژدها» حایز اهمیتی است.^۴ به نظر مردم چین باستان قدرت اژدها بیشتر از مار بوده و مرسوم بود لباس امپراطوران را با نقش اژدها تزئین کنند.

ژاپن کشوری است که امروزه نیز سنت مارپرستی را حفظ کرده. در اسطوره این کشور ایزاناگی Izanagi و ایزانامی Izanami را وجود آورندگان مجمع الجزایر ژاپن ذکر کردهاند و این دو ایزد را مار می شناسند. پس خاندان امپراطور ژاپن که نسبش به این دو ایزد می رسد نیز از نژاد مار است. در درگاه معبدهای آئین شین تو Shintô طناب عظیمی نصب می کنند که شکل جفت گیری مار را نشان می دهد. در سال نو نوعی تزئین سمبلیک از برنج درست می کنند که به آن «کاگامی موچی Kagamimochi» می گویند. «کاگامی» یعنی آئینه و «موچی» کلوچه برنجی می باشد. این تزئین معمولاً از دو یا سه تکه تشکیل می شود؛ تکه زیرین بزرگ تر از تکه و یا تکه های برین است. محققان می گویند این تزئین شکل مار چنبره زده را نشان می دهد. شواهد زیادی در آئین ها و سنت های ژاپنی وجود دارد و متأسفانه در این مقاله نمی توان به همه آنها اشاره کرد.

۱. ر.ک. به دکتر امیرحسین ذکری، «اسرار اساطیر هند»، فکر روز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

۲. ر.ک. به صادق هدایت، «بوف کور»، کتابهای پرستو، امیرکبیر، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۸۱، ۸۲ و ۸۳.

۳. ر.ک. به جی. سی. کوپر، «فرهنگ مصور نمادهای سنتی»، ترجمه ملیحه کرباسیان، فرشاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، مدخل «مار».

سقوط مقام مار

همان طور که اشاره شد، مار در دوران کهن در بسیاری از مناطق جهان مورد پرستش و یا احترام بود. اما به مرور زمان از این جنبه کاسته شده است. در دین های بزرگ دنیا (دین های یهودی، مسیحی و اسلام) این جانور را همدست شیطان و موجودی ملعون می شمرند. به علاوه زرتشتیان مار را یکی از خرفستران (جانوران اهریمنی) می دانند. یکی از معروف ترین داستان هایی که در این مورد نقل شده اند، فریب خوردن آدم و حوّا از مار است. ولی اگر آیه های کتاب های مقدس را با دقت بخوانیم، در می یابیم که مار باهوش ترین جانور بوده است،^۱ مار قدرت فوق العاده دارد^۲ و در عین حالی که باعث بلا است، بلاگردان نیز هست.^۳ در قرآن کریم نیز در سوره های ذیل، داستان های مشابه نقل شده اند: آیه ۲۰ از سوره طه، آیه ۱۰۷ از سوره الاعراف، آیه ۳۲ از سوره الشعراء، آیه ۱۰ از سوره النمل و غیره. اما چیزی که قابل توجه است تفسیرهای قرآن است که به عنوان تفسیر، داستان هایی خلق کرده اند و ماهیت جدیدی به آن بخشیده اند که مار را جانوری همدست شیطان و مردود شده جلوه دهند. یکی از نمونه های آن مربوط به آیه ۳۶ از سوره بقره است که به داستان رانده شدن آدم و حوّا از بهشت اشاره دارد:

۱. رک. به آیه اول فصل سوم سفر تکوین المخلوقات از «عهد عتیق»، ترجمه فاضل خان همدانی و ولیم

گلن، «کتاب مقدس»، اساطیر، چاپ اول، تهران، پ ۱۳۸۰، ص ۵۰.

۲. رک. به آیه های هشتم تا دوازدهم سفر خروج از «عهد عتیق»، همان کتاب، ص ۱۱۳.

۳. منابع ذیل به جنبه دوگانگی مار اشاره دارد:

آیه های پنجم تا نهمس فصل بیست و یکم سفر اعداد از «عهد عتیق»، همان کتاب، ص ۲۹۲ و ۲۹۳ / آیه های چهاردهم و پانزدهم باب سوم انجیل یوحنا از «عهد جدید»، ترجمه هنری مرتن، همان کتاب،

فَازَلَهَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ .. (شیطان آن دو را گمراه کرد و باعث شد از جایی که بودند رانده شوند...)

اما در مورد این آیه تفسیر کرده اند که شیطان با مار دوستی داشته، از دهان مار وارد بهشت شده، آدم و حوّا را گمراه کرد.^۱

در مورد ایران باستان هم سقوط مقام مار را می توان مشاهده کرد. همان طور که قبلاً اشاره شد، در دو کیش مهرپرستی و زروانیه، مار جانوری مقدس به شمار می رفت. اما دین زرتشتی مار را یکی از جانوران اهریمنی می داند و پیروان را به کشتن آن تشویق می کند.^۲

«مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی

منابع عمده ای که برای انجام تحقیقات به کار رفته اند، به شرح ذیل می باشند:
اوستا، اردویراف نامه، تاریخ بلعمی، شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، اسرار التوحید، تذکره الاولیاء، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، آثار سعدی، مثنوی مولوی، غزل حافظ، ترانه های فایز.

نکات قابل توجه در مورد سمبل های «مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی، به طور خلاصه عبارتند از:

۱ - مار (اژدها) سمبل های منفی، مثل بدی و بلا، نابود کننده، خطر، ناپاکی، کردار بد در این دنیا، اضطراب، دیوانگی، آدم بدگوهر، نفس اماره و غیره است. درجه سمبل های منفی در اژدها بالاتر از مار است.

۱. ر.ک. به تفسیر طبری و تفسیر سورآبادی

۲. ر.ک. به فرنبغ دادگی، «بندهش»، گزارنده: مهرداد بهار، توس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۲ /

ر.ک. به «وندیداد»، فرگرد سوم، بخش سوم، بند بیست و دوم («اوستا»، به گزارش و پژوهش جلیلی

همان نیز زان مارها بر دو کتف
برنج درازست مانده شگفت
ازین کشور آید بدیگر شود
ز رنج دو مار سیه نغوند

(شاهنامه، ضحاک: بیت های ۴۰۷ و ۴۰۸)^۱

جهان خرم و آب چون انگبین
همی مشک بوئید خاک زمین
بخوردند و کردند آهنگ خواب
بسی ماریچیان بر آمد ز آب
وزان بیشه کژدم چو آتش برنگ
جهان شد بر آن خفتگان تار و تنگ

(شاهنامه، اسکندر: بیت های ۱۲۲۴ - ۱۲۲۲)

بس گریزند از بلا سوی بلا
بس جهند از مار سوی ازدها

(مثنوی)^۲

۲- مار: نماد آدم باهوش

سنن ادبی (Literary tradition) متون کلاسیک فارسی، مار را همدست شیطان (اهریمن) می شمرد و از این رو مار به ندرت به عنوان سمبل مثبت مورد استفاده قرار می گیرد. در داستان های تمثیلی، مثل «کلیله و دمنه» و «مرزبان نامه»، گاهی مار به عنوان نماد آدم باخرد ظاهر می شود. در این مورد به حکایت در باب السائح و الصائغ («کلیله و دمنه») و «داستان جولاهه با مار» (از باب هشتم «مرزبان نامه») رجوع کنید. در «اسرار التوحید» ماری بزرگ ظاهر می شود که با شیخ دوستی برقرار کرده است.^۳ در «شاهنامه فردوسی» هم در داستان بزرگمهر، به هوش مار اشاره رفته است و می گوید مار هوش دارد که توانایی انسان ها را تشخیص دهد و به آدم های شایسته آسیب نمی رساند:

^۱ . تمام بیت های «شاهنامه» ای که در این مقاله آورده شده اند، از کتاب ذیل می باشند: «شاهنامه»، به کوشش محمد دبیر سیاقی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴.

^۲ . کریم زمانی، «شرح جامع مثنوی معنوی-دفتر اول»، اطلاعات، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۱۸، بیت ۹۱۷.

^۳ . «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید»، به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا، امیرکبیر، چاپ دوم،

نگه کرد پیشش یکی مار دید
 که آن چادر از خفته اندر کشید
 ز سر تا پپایش ببوئید سخت
 شد از پیش او برفراز درخت
 (انوشیروان: بیت های ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵)

۳- مار: نماد زلف معشوق

با رواج غزل، مار به عنوان نماد زلف معشوق در استفاده گسترده ای قرار گرفت. وجه مشترک آنها عبارتند از: ۱- شکل حقله ای و یا پیچ و خم داشتن، ۲- نرمی حرکات، ۳- رنگ (سیاه بودن هر دو)

گفتم که نیویزم با مار سر زلفت
 بیچاره فرو ماندم پیش لب ضحاک
 در شکنج سر زلف تو دیغا دل من
 (غزل سعدی، شماره ۱۴۲، بیت ۵)^۱
 که گرفتار دو مارست بدین ضحاک

(غزل سعدی، شماره ۵۸۹، بیت ۸)

در سنن ادبی فارسی معشوق، بی رحم است و از استعاره و تشبیهی که با واژه «مار» صورت می گیرد، بوی شرارت و ستمگری به مشام می رسد. تصویر زلفِ پریپیچ و خمِ یارِ بی رحم ماندگار گشت. نمونه آن را در دوران آغاز تجددگرایی یعنی اواخر حکومت قاجاریه هم می توان یافت. فایز دشتی (وفات: ۱۲۸۹ هـ. ش.) در ترانه هایش توصیه می کند که با زلف معشوق بازی نکنند زیرا صاحب آن مانند مار، فریبنده و گزند رسان است.

کمند زلف گرد چهره یار
 تو گویی خفته بر گنجی سیه مار
 حذر کن فایز از این زلف و گردن
 که هر تاری از آن ماریست خونخوار
 (ترانه شماره ۱۷۸)^۲

۴- ازدها: مظهر موجود قدرتمند (انسان و اسب) و قدرت، و مظهر خدا و قدرت الهی

^۱ بیت هایی از غزلیات سعدی براساس کتاب ذیل می باشد: «کلیات سعدی»، به تصحیح محمدعلی فروغی، سوره، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

اژدها گاهی به عنوان استعارهٔ فرد و یا اسب قدرتمند و سرکش به کار می رود، و گاهی هم نماد خدا و قدرت الهی است.

کی اژدها فش بیامد چو باد
بایران زمین تاج بر سر نهاد
(شاهنامه، جمشید: بیت ۲۰۷)

تهمتن پیوشید ببر بیان
نشست از بر اژدهای دمان
(شاهنامه، کی کاووس: بیت ۱۲۲۶)

اژدهای کوهیین تو بی امان
لیک بنگر اژدهای آسمان
(مثنوی)^۱

در «تذکره الاولیا»، در باب حسین بن منصور حلاج، شعر حلاج درج شده است، که می گوید: «حریف من منسوب نیست به چیزی از حیف. بداد مرا شرابی و بزرگ کرد مرا چنان که مهمان مهمان را. پس چون دوری چند گشت، شمشیر و نطع خواست. چنین باشد سزای کسی که با اژدها در تموز خمر کهن خورد.»^۲ در این متن «اژدها» به معنی خدا به کار رفته است.

معمولاً در ادبیات فارسی مار را به عنوان سمبل خدا و قدرت الهی به کار نمی برند. اما در یکی از غزل های حافظ می توان نمونهٔ آن را یافت. غزل مذکور با مطلع زیر آغاز می شود:

گرچه ما بندگان پادشهم
پادشاهان ملک صبحگهیم
در بیت نهم همین غزل چنین آمده است:

^۱ . کریم زمانی، «شرح جامع مثنوی معنوی - دفتر چهارم»، اطلاعات، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۰، ص

۷۸۹، بیت ۲۰۸۷.

^۲ . «تذکره الاولیاء»، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس از دکتر محمد استعلامی، زوآر، چاپ

دوازدهم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۹۱ و ۵۹۲.

رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افعی سپهیم

حافظ می گوید: ما اهل تزویر نیستیم، اما بلافاصله اضافه می کند: هم شیر سرخ هستیم و هم افعی سیاه؛ یعنی ظاهراً دورنگی و دورویی را اعلام می کند. شیر و افعی (مار) هر دو در آئین های مهرپرستی و زروان پرستی حضور دارند. مجسمه زروان موجود ترکیبی است با کله شیر و بدن انسان، و دور آن، ماری بزرگ هفت بار حلقه زده است. در آئین مهر در تصویر معروف گاو کُشی میترا، مار (نماد زمین) خون گاو قربانی شده را می خورد.

به علاوه در همین آئین هفت مقام سلوک وجود دارد و به مقام چهارم «مقام شیر مردی» می گویند. شیر نماد آتش است و آتش هم نماد خورشید.^۱ نشان این مقام جامه ای ارغوانی است.^۲ «شیر سرخ» در بیت فوق نیز شاید گویای این موضوع باشد. همان طور «افعی سیه» درست در مقابل «شیر سرخ» قرار می گیرد. هم از نظر رنگ و هم از نظر سمبل، این دو متضاد هم هستند؛ شیر نماد خورشید و آسمان، و مار نماد ماه و زمین است. این دو در عین حالی که متضاد هم هستند مکمل هم نیز می باشند. از نظر توانایی مساوی شناخته شده اند؛ طوری که در اسطوره گیل گمش مار را «شیر خاک» خوانده اند. پس معنی مصراع دوم این بیت می تواند «قدرت فوق العاده داریم» باشد.

۵- آمیختگی واژه های «مار» و «اژدها»

واژه های «مار» و «اژدها» گاهی به طور آمیخته استفاده می شود:

چه مایه کشیدیم رنج و بلا ازین اهریمن کیش دوش اژدها

(شاهنامه، ضحاک: بیت ۳۸۰)

همان نیز زان مارها بر دو کتف برنج درازست مانده شگفت

(شاهنامه، ضحاک: بیت ۴۰۷)

۱. ر.ک. به هاشم رضی، «آیین مهر»، بهجت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۷۰.

«خواجه بوعلی فارمدی گفت وقتی از طوس در خدمت شیخ بو سعید بمیهنه می‌آمدیم با جمعی بسیار در خدمت شیخ [در راه بنزدیک کوهی رسیدیم]، ماری عظیم پیش باز آمد و همه بترسیدیم. و بگریختیم [و شیخ همچنان بر اسب می بود ایستاده] چون نزدیک رسید شیخ از اسب فرود آمد و آن مار در خدمت شیخ در خاک مراغه می کرد [و من بشیخ از همگنان نزدیکتر بودم. شیخ] یک ساعت بود پس گفت زحمت کشیدی باز گرد. آن اژدها بازگشت و روی بکوه نهاد.»^۱

نتیجه

تحقیقات زبان شناسی، اسطوره شناسی، مردم شناسی، تاریخی، دینی و غیره نشان دهنده این است که در دوران بسیار کهن در مناطق مختلف جهان مار به عنوان سمبل زاینده و میراننده و گاهی هر دو مورد احترام بوده است.

در ایران پس از چیره شدن آئین زرتشت بر سایر آئین ها، مار (اژدها) جانور اهریمنی شناخته شد. اما با مطالعه بعضی متون ادب فارسی، جنبه مثبت نیز در سمبل مار و اژدها به چشم می خورد. سمبل مثبت مار، هوش و خرد و سمبل مثبت اژدها، قدرت فوق العاده است. این نمونه ها را می توان در متون حماسی و عرفانی یافت. باگذشت زمان و از رونق افتادن ادبیات حماسی ملی از جنبه مثبت سمبل مار کاسته شد و در نتیجه فقط جنبه های منفی آن به جا ماند. از طرفی با رواج غزل، مار، بیشتر به عنوان استعاره موی سر معشوق (معشوق بی رحم) به کار می رفت.

^۱ . «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید»، به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا، امیرکبیر، چاپ دوم،